

عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

ناز قلیچی

چکیده

ظهور و انحطاط تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن از سال 81 - 597 هـ. ق (700 - 1200 م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. تمدن اسلامی از طریق تاجران مسلمان و زائران مسیحی و مسافران معمولی و جهان گردان و به ویژه جنگجویان صلیبی به همراه اجناس و آداب و رسوم و اختراعات و تألیفات و تفکرات اسلامی، وارد اروپا شد و زندگی اروپایی را از همه جهت غنی و پربار کرد و آنان را در آستانه خیزش علمی و رشد اقتصادی قرار داد. انحطاط مسلمانان عوامل خارجی و داخلی چندی داشت. همان قدر که عوامل خارجی تقریباً در همه موارد به مداخله اروپاییان و بیشتر، یهودیان مربوط می‌گشت، به همان اندازه عوامل داخلی تقریباً در همه موارد به ورشکستگی معنوی، اخلاقی و روحی خود مسلمانان ارتباط می‌یافت.

بی‌کفایتی امرای مسلمان و جهل عظیم توده‌ها به دسایس دشمنان و ملل امپریالیست کمک می‌کرد. این

خواب آلودگی مسلمانان موجب شد غربی‌ها به آسانی دستاوردهای تمدن اسلامی را به نفع خود مصادره کنند و با کمال ناجوانمردی، نقش مسلمانان را عمداً به فراموشی سپارند و یا حتی آن را وارونه جلوه دهند. شاید در روند واژگون‌سازی تاریخی توسط نویسندگان غرب، فرهنگ و تمدن اسلامی بیش از همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود در جهان مورد حمله قرار گرفت؛ زیرا اروپا در شکل مسیحی‌گری و یهودی‌گری خود، دشمنی تاریخی و دیرپایی با مسلمانان داشت و این کشورهای اسلامی بودند که به عنوان قدرت‌های بزرگ وقت، در عمل مانع توسعه‌طلبی‌های جهان غرب به شمار می‌آمدند. این مقاله در صدد است عوامل رشد و انحطاط و افول تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

مقدمه

ظهور و انحطاط تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن از سال 81 - 597 هـ. ق (700 - 1200 م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. تمدن اسلامی از طریق تاجران مسلمان و زائران مسیحی و مسافران معمولی و جهان گردان و به ویژه جنگ جویان صلیبی به همراه اجناس و آداب و رسوم و اختراعات و تالیفات و تفکرات اسلامی، وارد اروپا شد و زندگی را از همه جهت غنی و پر بار کرد و آنها را در آستانه خیزش علمی و رشد اقتصادی قرار داد.

بنابر این تمدن اسلامی در خودش ساز و کار بزرگترین نظام علمی و شخصیت‌های ارزشمندی را در حوزه‌های گوناگون علمی به جهان عرضه نمود و پیشرفت و توسعه سریع، عظمت، کمال و گستردگی دامنه تمدن اسلامی و همچنین شرکت اقشار گوناگون با ملیت‌ها و نژادهای گوناگون در بنا نهادن و اعتلای این تمدن از اموری است که اعجاب همگان را برانگیخته و بسیاری از متفکران، به ویژه متفکران غربی را وادار به اعتراف در این زمینه نموده است.

متأسفانه تمدن اسلامی علی‌رغم رشد و پیشرفت علمی و فنی اعجاب‌انگیز در ادامه راه در سطح علمی و فنی خود باقی ماند و دچار سکون و انحطاط گردید. این مقاله در صدد است عوامل رشد و انحطاط و افول تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

تمدن در زبان انگلیسی civilization و در عربی حصاره خوانده می‌شود و در لغت به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده و به معنی دیگر متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن می‌دهد. و بدان معناست که بشر در سایه آن به تشکیل جوامعی پرداخته و شهرنشین شده است. در زبان‌های بیگانه نیز کلمه تمدن civilization از کلمه civita که در مقابل وحشیگری قرار گرفته و از کلمه civilis که معنی شهرنشینی دارد گرفته شده است. و در فرهنگ‌های فارسی نیز ((تمدن)) به معنای شهرنشین شدن و به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن، همکاری افراد یک جامعه را در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن آمده است.

برای واژه تمدن معانی و تعاریف گوناگونی وجود دارد:

ویل دورانت تمدن را این گونه تعریف می‌کند: تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند، نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند.

ویل دورانت در تعریفی دیگر تمدن را ((مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادها [ی اجتماعی و سیاسی است])

علی اکبر ولایتی تمدن را این گونه تعریف می‌کند: تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن خلدون عمران یافتن است

ابن خلدون تمدن را این گونه تعریف می‌کند:

تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر ابن خلدون، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده،

مقام معظم رهبری تمدن را این گونه تعریف می کند:

منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است. برخلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می گوئیم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف ها به ذهنمان می آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می گذارند متأسفانه صرف همین ها می شود. بنابراین فرهنگ باورها و ارزش ها است و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگ را عوض نمی کند. فرهنگ جامعه هنگامی تغییر می کند که باورهایش درباره هستی و انسان و ارزش های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع دین هم بیشتر به باورها و ارزش ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش ها را بیشتر در فروع دین مطرح می کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می گذارد در بعد فرهنگی است و به وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می کند. به همین خاطر مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است، حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که دربردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد.

تعریف تمدن اسلامی و محدوده تاریخی و جغرافیایی آن

با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ های گوناگون بشری بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش ها و ملاک های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می شود. از این رو تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت های اسلامی است که عرب ها، ایرانیان، ترک ها و دیگران را شامل می شود. که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. تمدن اسلامی در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان شهر بغداد در سال های (750-1258 م) و به روزگار خلافت امویان در اندلس در سال های 755-1492 م بود. مطالعه در اطلس تاریخ اسلامی و چگونگی انتشار اسلام در جهان نشان می دهد که اسلام در طول چند قرن

بر بیشتر سرزمین‌های آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسیا، آفریقا و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد. در مرکز از عراق، ایران، افغانستان و در شرق تا چین و هند امتداد داشت. از جانب شمال شرقی تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا کوه‌های فرغانه را شامل می‌شد. این مناطق با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می‌دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه و مرکز فرهنگی و سیاسی‌اش بغداد بود.

این تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. با این اوصاف می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است.

عوامل موثر در ایجاد تمدن‌ها

در بوجود آمدن و اعتلای یک تمدن، عوامل و عناصر گوناگونی دخالت دارند. از نظر ویل دورانت، در تمدن چهار رکن و عنصر اصلی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ویل دورانت معتقد است که ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چون وقتی ترس از بین رفت کنجکاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم‌غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد.

ابن خلدون برای ایجاد تمدن هفت عامل را موثر می‌داند:

1- دولت و رهبری 2- قانون دینی یا عرفی 3- اخلاق 4- کار 5- صنعت 6- جمعیت 7- ثروت. از نظر ابن خلدون می‌توان سه عنصر اول عناصر اصلی و مهمتر از چهار عنصر دیگر دانست.

استاد شهید مطهری برای ایجاد تمدن پنج عامل را موثر می‌داند:

استاد مطهری با تکیه بر قرآن کریم، تعالی و رشد جوامع را در پرتو عواملی چون عدالت، وحدت، اجرای

امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق و معنویت می‌داند.

با توجه به آراء و نظرات گوناگون می‌توان به عناصر ذیل در به وجود آمدن تمدن‌ها اشاره نمود:
1- امنیت و آرامش 2- همبستگی ملی که ابن‌خلدون از آن به ((عصبیت)) یاد کرده است. این مفهوم در واقع، روح اصلی هر تمدنی است، عاملی که انگیزه لازم را فراهم می‌آورد و تعاون و همکاری گروهی مشخص و هدفمند را شکل می‌دهد. 3- همکاری و تعاون 4- اخلاق 5- معنویت 6- تحمل و بردباری و صبوری در برابر اندیشه‌های مختلف 7- حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه طلبی 8- دین 9- رفاه نسبی.

عوامل شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلام

روح اجتماعی احکام اسلام

شکل‌گیری تمدن اسلامی ریشه در این دارد که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را صریحاً بر اجتماع نهاده و در هیچ‌شانی از شؤون خود از مسئله اجتماع غفلت ننموده، روح اجتماع را در تمام احکام بسیار خود جاری نموده است. این مسئله باعث شد خیلی زود جامعه اسلامی با پشتوانه باورها و احکام اسلامی شکل گیرد. در حالی که تا آن زمان به جز اجتماعات قومی و وطنی تحت سلطه شاه و یا رئیس قبیله وجود نداشت و راهنمایی نیز برای این اجتماع جز عامل وراثت و اقلیم نبود.

تشویق بسیار اسلام به علم آموزی

قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت نموده است. ناچه گفته شده کلمه علم و مشتقات آن 782 بار در قرآن ذکر شده است. و قرآن حکمت را خیر کثیر دانسته است: ((وَمَنْ يُّؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا)) همچنین در حدیث نبوی آمده است: طلب العلم فریضة علی کل مسلم؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است

عَلَّامَه طَباطبَائِي دَر بَارِه تَأْتِيرِ قُرْآنِ دَر پِیشرفْتِ فَرهَنگِ دَر جِهَانِ مِی نُوِیْسِد: ((به جرئت می‌توان گفت که

عامل اصلي اشتغال مسلمانان به علوم عقلي از طبيعيات و رياضيات و غير آن ها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگيزه فرهنگي بود که قرآن مجيد در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود ...، بديهي است چنين تحولي که يکي از حلقه هاي بارز سلسله حوادث جهان مي باشد، در حلقه هاي بعدي تأثير بسزايي خواهد داشت؛ از اين رو، يکي از علل و مقدمات تحول امروزي و بسط و پيشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجيد خواهد بود))

وجود ائمه عليهم السلام در بين مسلمانان

از آنجا که در ادامه رسالت پيامبر(ص)، ولايت و امامت مطرح شد تا خط سير سرچشمه هاي اين فرهنگ و تمدن، در جامعه اسلامي و ديگر جوامع تسري يا بد؛ ائمه اهل بيت(ع) به عنوان پيشگامان حرکت اسلامي و داعيه داران فرهنگ اصيل ديني، به دليل درک عميق و دقيق از ارکان فرهنگ اسلامي و با تفسير صحيح آنها، علاوه بر تقويت پايه هاي فرهنگ اسلامي، آن را از تحريف و انحراف مصون داشته و با تعليم علوم نزد خود و تربيت شاگرداني ممتاز در علوم و فنون زمان، بر غناي آن افزودند. در رأس اين حرکت امامان معصوم(ع)، امام اميرالمومنين(ع)، قرار داشت؛ شخصيتي که نه تنها در طول دوران حيات خویش، بلکه در زمان حيات حضرت رسول(ص) نيز رتبه اي ممتاز داشت و در پايه گذاري علوم اسلامي نقش به سزايي ايفا نمود. فرزندان علي(ع) نيز به پيروي از ايشان، تداوم بخش اين نهضت عظيم فرهنگ ساز بودند که اين نقش را در زمان صادق(ع) و امام رضا(ع) برجسته تر از دوران ديگر ائمه مي بينيم. در ادامه مسير نيز پيروان ايشان بر اين امر اهمام گماشته و در راه بسط و ترويج فرهنگ و معارف اسلامي نقش به سزايي ايفا نمودند که در ادامه تلاش ها و مجاهدت هاي ائمه اهل بيت(ع) بوده است. وجود بي شمار علماي شيعه - به عنوان شاگردان و رهپويان مکتب اهل بيت(ع) - در علوم مختلف، نشانگر سهم برجسته و قابل توجه مکتب تشيع در پيدايش و بسط علوم و معارف اسلامي است. نقش ائمه عليهم السلام در پيدايش و گسترش علوم اسلامي تا بدانجا است که ابن ابی الحديد از دانشمندان بزرگ اهل سنت، در مقدمه شرح نهج البلاغه اميرمؤمنان عليه السلام را منشأ شاخه هاي مختلف علوم اسلامي مي داند.

عدم تعصب درباره ي غير مسلمانان

جرجی زیدان یکی از علل توسعه ی تمدن اسلامی را نیکوکاری خلفا با دانشمندان نامسلمان دانسته و گفته است: یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی، و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد می آمدند

در زمان هارون الرشید، خلیفه ی عباسی، به سفارش یحیی بن خالد برمکی، وزیر ایرانی، کتابخانه ی بزرگی به نام خزانه ی حکمت (گنجینه ی دانش) در بغداد ساخته شد و کتاب های گوناگون از جای جای جهان، به ویژه ایران و سوریه، گردآوری شد. مامون عباسی، پسر هارون، کارهای پدر را پی گرفت و به سفارش ابوسهل فضل بن نوبخت اهوازی، بنیادی به نام بیت الحکمه (خانه ی دانش) به تقلید از گندی شاپور اهواز ساخت. او گروهی از مترجمان را به ریاست یوحنا بن ماسویه، دانشمند ایرانی مسیحی، در آن جا گرد آورد و همچنین گروهی را به هند، ایران و قسطنطنیه فرستاد تا کتاب های مفید را گردآوری کنند. به این ترتیب، ترجمه ی آثار علمی، فلسفی و ادبی از زبان های سُرّیانی، پهلوی، هندی و یونانی به زبان عربی، که از همان سده ی نخست هجری آغاز شده بود، شتاب گرفت.

ترجمه ی آثار علمی تمدن های پیشین به عربی باعث شد که برای نخستین بار بخش عمده ی آن از دستاوردهای علمی و فرهنگی بشر تا آن زمان، کنار هم قرار گیرد. مسلمانان به طبقه ی بندی این دستاوردها و بررسی آن ها پرداختند و به این ترتیب راه را برای پیشرفت های بعدی هموار کردند. به زود تولیدی علمی نیز رشد پیدا کرد و ترجمه ی دانش دیگران جای خود را به تالیف و نوآوری داد.

علم و دانش در تمدن اسلامی

تلاشهای گوناگون علمی مسلمانان، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که تمدن اسلامی را در مرتبه سرآمدی تمدنهای روزگار نشانند. جرج سارتن از نیمه دوم قرن دوم تا آخر قرن پنجم هجری را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می داند و برای هر 50 سال از این دوره يك نفر را مشخص می کند و آن نیم قرن را به نام او می نامد. از نظر سارتن، برای 250 سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم – نظیر نصیرالدین طوسی، ابن رشد، ابن نفیس – همچنان نصیب مسلمانان است؛ ولی در این دوران مسیحیان نیز

وارد میدان شده و افرادی نظیر راجریکن را پرورش داده‌اند. آنچه زمینه‌ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است.

پیدایش علوم اسلامی و دانش‌های مقدماتی آنها

با ظهور اسلام دانش‌هایی نیز مرتبت با معارف اسلام طرح شد که از آنها به علوم اسلامی تعبیر می‌شود یعنی دانش‌هایی که موضوع و مسائل آن اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می‌شود، یعنی قرآن و سنت، مانند علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی، به علاوه علوم که مقدمه آن علوم است مانند: ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع و غیره، و مانند کلام عقلی، و اخلاق عقلی، و حکمت الهی، و منطق، و اصول فقه، و رجال و درایه.

قرآن کریم به تفکر و تعقل بهای بسیاری داده است و به شدت به آن دعوت و تشویق نموده است. و در روایات نیز تفکر در جایگاه بالایی قرار گرفته است آنچنانچه يك ساعت فکر کردن را برتر از شصت سال عبادت کردن دانسته است. این محرک‌ها در کنار تربیت ویژه‌ای که ائمه علیهم السلام شاگردان خود را در این خصوص می‌دادند موجب شد که علوم عقلی به زودی در بین مسلمانان رایج گردیده و به سرعت پیشرفتی شایان پیدا کند. از عوامل مهم دیگر در گسترش علوم عقلی، یکی ترجمه آثار عقلی یونانیان در عهد اموی و عباسی و دیگری بروز اختلافات اعتقادی در بین مسلمانان و پیرو آن تلاش عقلی هر گروه برای دفاع از اعتقادات خویش است.

نقش مسلمانان در دانش طب

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد علم طب همواره از جایگاه رفیعی در بین مسلمانان برخوردار بوده است چنانچه لفظ مقدس حکیم در تمدن اسلامی هم به طبیب و هم به فیلسوف اطلاق می‌گردیده است، بی‌شک از مهمترین علل توجه مسلمانان به دانش طب، توجه پیشوایان دین به این دانش

ارزشمند است. در حدیثی از پیامبر گرامی ﷺ اسلام دانش طب همسنگ با علم دین و در کنار آن مورد توصیه قرار گرفته است. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ((الْعِلْمُ الْإِسْلَامِيُّ وَالْعِلْمُ الْدِينِيُّ وَالْعِلْمُ الْدُنْيَا)) و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام خود در کنار رسالت تعالی روح افراد، با توصیه های طبی آن ها را در نگه داشتن سلامت جسمشان نیز یاری می نمودند. شاهد این مدعا کتاب های روایی بر جای مانده در این موضوع با عنوان طب النبوی، طب الائمه، طب الصادق و طب الرضا است.

علم طب در دوره اسلامی ﷺ با ترجمه کتاب های یونانی و هندی در این رشته توسط اساتید علمی و طبی جندی شاپور آغاز شد. اما مسلمانان به ترجمه اکتفا ننمودند و تحقیق و توسعه دانش طب را با جدیت دنبال نمودند. به نحوی که بیماری هایی که در بخش های گوناگون الحاوی، نوشته رازی بررسی شده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده است. در همه دوران پزشکی غرب، هیچ کتابی که همچون قانون ابن سینا چنین جامع و مانع و دانشنامه گونه مبادی و موضوعات پزشکی را دربرگرفته باشد، به وجود نیامده بود. بی دلیل نبود که قانون به سرعت و پس از ترجمه آن به لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت، و به عنوان کتاب درسی در دانشکده های پزشکی تدریس شد.

نهادهای علمی- فرهنگی در تمدن اسلامی

مسجد

مسجد اولین مرکز علمی- آموزشی جهان اسلام بود که در آن همه گونه تعلیمات دینی و علمی و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام می گرفت. تعلیم در مسجد از مسجدالنبی آغاز شد و تا آغاز قرن چهارم هجری غالباً مساجد در غیر اوقات نماز، حکم مدارس را داشت. مسجدالنبی تا اواخر دوران بنی امیه از رونق بسیاری برخوردار بود و مسلمانان از بلاد دور و نزدیک بدانجا می آمدند و پاسخ سئوالات علمی و فقهی خود را دریافت می کردند.

در اوایل سده دوم هجری، خلافت از بنی امیه به بنی عباس رسید. در این زمان فرصتی مناسب برای شیعه فراهم شد و کوفه در شرایطی که مناسب برای تجمع و رفت و آمد شیعیان بود، مرکزیت یافت و از این پس مسجد کوفه مرکز علمی مسلمانان شد و امام صادق (ع) با توجه به فرصت سیاسی به وجود آمده و با

دریافتن نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی، نهضت علمی و فرهنگی پدرش را پی گرفت و مسجد کوفه را به دانشگاهی بزرگ بدل نمود. بدین سان، ایشان در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان سترگی همچون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر و جابر بن حیان را تربیت کرد که شمار آنها را بالغ بر چهارهزار نفر نوشته اند.

مساجد بزرگ و معروف دارای کتابخانه، در شهرهای مهم اسلامی بسیار بودند که یکی از آنها مسجد دمشق است. این مسجد که در زمان ولید بن عبدالملک بنا شد یکی از کانون‌های مهم آموزش بود که حلقه‌های تدریس بسیاری در آن تشکیل می‌شد و استادان آن از حقوقی بسنده برخوردار بودند. از دیگر مساجد مهم می‌توان به جامع بصره، جامع فسطاط، جامع کبیر قیروان، جامع زیتونه در تونس، جامع قرویین فاس و جامع الخصب اصفهان اشاره کرد.

بیت الحکمه و دار العلم ها

نخستین مرکز مهمی که به منظور آموزش و تعلیم تأسیس شد بیت الحکمه نام داشت که در بغداد ساخته شد. این مرکز، که به هزینه خزانه دولتی یا بیت المال اداره می‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به ویژه مترجمان شایسته ای بود که کتابهای علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند. اساس بیت الحکمه را، که نخستین کتابخانه مسلمانان در بغداد بود، هارون الرشید پایه‌ریزی کرد. پیش از آن منصور عباسی، که از زمان وی کار ترجمه آغاز شده بود، دستور داد کتابهایی از زبانهای دیگر به عربی ترجمه شود و همین کتابها پایه بیت الحکمه گردید. در زمان مأمون، بیت الحکمه توسعه یافت. او صد بار شتر کتاب به بغداد حمل کرد و ظاهراً این کتابها به دنبال قرار صلحی که بین وی و امپراتور روم، میشل دوم، بسته شد، به مسلمانان داده شد. مأمون همچنین 300 هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد. علاوه بر بیت الحکمه، مراکز علمی متعدد دیگری نیز وجود داشت؛ یکی از این مراکز دارالعلمها بودند. این دارالعلمها کتابخانه‌های عمومی به حساب می‌آمدند. از جمله این مراکز، دارالعلم فاطمیون در مصر است. در این نهاد، که در 395 ق و به دستور الحاکم بامرالله، خلیفه فاطمی مصر، در قاهره تأسیس شد، تقریباً یک میلیون جلد کتاب وجود داشت. دارالعلم موصل را نیز جعفر بن محمد حمدان موصلی بر پا ساخت. این مرکز نخستین مرکزی بود که در آن کتابهایی از همه رشته‌های علمی گردآوری شده بود. در طرابلس، از شهرهای لبنان کنونی نیز، در اواخر سده پنجم هجری، دارالعلمی با 1/6 میلیون جلد کتاب وجود داشت.

نظامیه ها

در نیمه دوم سده پنجم هجری، خواجه نظام الملک با ساخت مدارس به نام نظامیه که اولین آنها را در 459 ق در بغداد تاسیسی نمود و بعداً در نیشابور و شهرهای دیگر قلمرو سلجوقیان مدارس مشابهی پدید آورد تاثیر چشمگیری در نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام گذاشت. در نظامیه بغداد، که تأسیس شد، ابواسحاق شیرازی تدریس می‌کرد و پس از آن بزرگ‌ترین مقام تدریس در این مدرسه به امام محمد غزالی رسید. در نظامیه نیشابور، که به خاطر توجه خواجه نظام الملک و دیگر پادشاهان سلجوقی به شهر نیشابور در این شهر تأسیس شد، افراد مشهوری چون امام موفق نیشابوری، حکیم عمر خیام، حسن صباح، امام محمد غزالی و برادرش امام احمد و امام محمد نیشابوری تربیت شدند. نظامیه اصفهان و بلخ نیز استادان ناموری داشت.

رصدخانه ها

رصدخانه ها به عنوان سازمان مشخص علمی- که در آن رصد ستارگان صورت می‌گرفته- مرکز مهم آموزش علم نجوم و علوم وابسته به آن بوده است. در سرزمین‌های اسلامی رصدخانه‌های متعددی ساخته شد که نخستین آنها رصدخانه شماسیه است که در سال 213 هجری در بغداد به دست مأمون بنا گردید.

نظام اداری مسلمانان

نظام اداری دولت اسلام بطور کلی مانند نظامات اداری ایران و روم بود، زیرا مردم این نواحی نظامات سیاسی و اداری معینی داشتند که کارایی لازم را داشت و مسلمانان پس از فتوحات همان را پذیرفتند البته بمرور ایام قسمتهایی از آنرا با اقتضای عقاید دین خویش و مصالح مردم محل تعدیل کردند.

با ورود اسلام به ایران، مسلمانان ناچار شدند برای اداره این قلمرو وسیع به نظام دیوانی پیشرفته و

پرسابقه ساساني روي بياورند. براي اين كار مجبور شدند از دبيران كه طبقه اي ريشه دار در تاريخ ايران بودند، استفاده كنند. اين امر نه تنها موجوديت اين قشر فرهيخته و دانشمند ايراني را تا قرن ها بعد تضمين كرد، بلكه در کنار آن بسياري از مشخصه هاي نظام حكومتي ايران را در نظام حكومتي اسلام تثبيت كرد.

از طرفي به دليل نياز مبرمي كه حكام اسلامي ايران به امكانات اين طبقه داشتند و به دليل تجربه دهقانان در گردآوري ماليات پيش از اسلام، حكام اسلامي اين وظيفه را پس از ورود خود به ايران به دهقانان واگذار نمودند. دهقانان پيش از اسلام جزء آخرين رده بزرگان، يعني آزادان بودند، اما با ورود اسلام به دليل نياز حاکمان جديد به آنها، وجهه و موقعيتي فوق العاده ممتازتر از گذشته به دست آوردند. از اين رو پس از اسلام، در چند قرن نخست هجري دهقانان جزء معدود طبقاتي از اشراف ساساني بودند كه باقي ماندند و رتبه اي برجسته تر از دوره ساساني به دست آوردند. طبقه دهقان در کنار دبيران، ايرانياني بودند كه به نفوذ، تكوين و تثبيت مواريت ايران ساساني در امپراتوري اسلام كمك كردند و در اين امر نقشي اساسي داشتند. بنا بر اين مي توان دبيران و دهقانان را به عنوان حافظان اصلي ميراث فرهنگي ايران پس از اسلام به شمار آورد. اولين ديواني كه از ايرانيان به مسلمانان رسيد، ديوان خراج بود كه عمر اين خراج را در قالب عطايا بين مسلمانان تقسيم كرد. البته ديوان جيش نيز به موازات ديوان خراج به وجود آمد. دوران خلافت معاويه را به نوعي مي توان دوره گذر خلافت از دوره خلفاي راشدين به دوره بني اميه و دوره تكوين نظام ديواني نام گذاري كرد. در اين دوره، دو ديوان مهم يعني ديوان خاتم و ديوان بريد به نظام ديواني اسلامي افزوده شد. اگرچه زياد بن ابيه، استاندار وي نيز در پايه گذاري اين ديوان ها و به خصوص ديوان خاتم نقش تأثيرگذاري داشت.

يادآوري اين نكته نيز ضروري است كه در غرب قلمرو اسلامي (شام)، امويان بر ميراث عظيم رومي ها دست يافتند و به دليل قرار داشتن پايتخت شان در قلمرو پيشين امپراتوري روم، دستگاه هاي ديواني اموي بيشتر رنگ و بوي رومي داشت. بنا بر اين، نوعي تقسيم بندي اجتناب ناپذير به وجود آمده بود؛ يعني متصرفات شرقي تحت تأثير نظام ديواني ساساني، و متصرفات غربي تحت تأثير نظام ديواني روم تا اينكه در زمان خلافت عبدالملك بن مروان نظام ديواني ايراني و رومي به عربي برگردانده شد. هم زمان با تغيير ديوان، سكه و طراز نيز از شكل هاي ايراني و رومي جدا شد و شكل عربي و اسلامي به خود گرفت.

عوامل سقوط و انحطاط تمدن ها

درباره انحطاط تمدن ها و علل آن،ديدگاه هاي مختلفي ابراز شده است. برخي بر اين عقیده اند كه

منتسب کردن زوال جوامع به محدودیت جبری طول عمرشان یا به ضعف جبران ناپذیر قوای درونی شان کاری گمراه کننده است و چنین قیاس هایی اگرچه ممکن است موقتاً بر وضوح مطلب کمک کند، اما همه واقعیت را بیان نمی کند. قرآن نیز این دیدگاه را تأیید نمی کند. از منظر کلام وحی آنچه موجب می شود مشیت الهی بر سقوط ملتی و ظهور ملت دیگر تعلق گیرد، انحراف از مسیر حق است، به طوری که دیگر امیدی به بازگشت جامعه از آن وجود نداشته باشد.

بعضی از ملت ها مانند قوم نوح بر اثر فاصله طبقاتی و بعضی مانند قوم ثمود و قوم مدین بر اثر انحراف اقتصادی و فساد بر روی زمین، یعنی احتکار، کم فروشی و خصوصی کردن ثروت های عمومی، سقوط می کنند و برخی مانند قوم عاد بر اثر زیاده روی در شهوات و انحراف جنسی و بعضی مانند ملت فرعون بر اثر ظلم و ستم و برتری طلبی، و قوم بنی اسرائیل نیز بر اثر انحراف از راه حق و فسق و فجور به هلاکت رسیدند.

ظلم و ستم

ظلم در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده ها مغایر باشد. و در سه محور ظلم به خود، ظلم به دیگران و ظلم به خدا بررسی می شود. به طور کلی برای نابود ساختن یک جامعه یا تمدن هر یک از انواع ظلم کافی است.

این سنت الهی را هم محاسبات دقیق عقلی و اجتماعی و هم تجربیات بی شمار تاریخی و هم متون و منابع دینی تأیید می کند؛ «و چه بسیار مردم مقتدری در شهرها و دیارها بودند که ما به جرم ستم کاری، آنها را نابود ساختیم و قومی دیگر به جای آنها آفریدیم». (انبیاء: 11) حقیقت این است که اگر در جامعه ای صاحبان قدرت و امکانات به ظلم و ستم پردازند و به جای آرامش روانی و امنیت اجتماعی و تأمین آزادی به تحمیل استبداد و اختناق روی آورند، بی تردید چنین جامعه و نظامی، محکوم به فنا و زوال خواهد بود: ((المُلکُ یبقی مَعَ الکُفْرِ و لایبقی مَعَ الظلم)).

تکذیب آیات و رسولان الهی از امور رایج تمدن‌ها و اقوامی است که به هلاکت رسیده‌اند. در برخی آیات الهی از معارضه بیهوده برخی امت‌ها با پیامبران و تعالیم الهی سخن رفته است. اقوامی، همچون عاد، ثمود و نوح از جمله جوامعی هستند که به علت تکذیب آیات الهی و نافرمانی از پیامبرانشان به هلاکت و نابودنی رسیدند و این وعده تخلف‌ناپذیر خداوند بر جوامع سرکش و نافرمان است:

پیش از اینان هم قوم نوح بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند فردی دیوانه است و زجر و ستم بسیار از آنها کشید، تا آنگاه به درگاه خدا دعا کرد که بارالها من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما، ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آن فرو ریختیم و در روی زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین به هم به طوفانی که مقدر حتمی بود، اجتماع یافت و سوار و حمل کردیم نوح و پیروانش را در کشتی محکم، که آن کشتی با نظر و عنایت ما روان گردد تا کافران با آن طوفان بلا مجازات شوند. و آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آیت عبرت خلق خدا شود. آیا کیست که از آن پند گیرد... قوم عاد نیز پیامبرشان هود را تکذیب کردند پس باز بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود. ما بر هلاکت آنها تندبادی در روز پایدار نحسی فرستادیم. که آن مردم را از جا برمی‌کند، چنان‌که ساق درخت خرما را از ریشه افکند. پس باز بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود. (قمر: 9 - 21)

عدم توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر

بقا و حیات اجتماعی و انسانی جامعه در گرو این دو اصل دعوت به حق و ارزش‌های اخلاقی، و مبارزه پی‌گیر با فساد و ضد ارزش‌هاست. از منظر قرآن، شایسته‌ترین امت‌ها، امتی است که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح عملکرد و رفتار خویش است و در عین حال برای اصلاح دیگران نیز دعوت به حق می‌کند. جابه‌جا شدن جای ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بهترین علامت انحطاط است؛ و باید از شما مسلمانان (برخی که دانا و پرهیزگارترند) مردم را بر خیر و صلاح دعوت کنند و به نیکوکاری امر، و از کارهای زشت و ناشایست نهی کنند و اینان واسطه هدایت خلق، و خود از رستگارانند. (آل‌عمران: 104)

ارتکاب گناه و سقوط اخلاقی

سقوط اخلاقی مقدمه سقوط اجتماعی و سیاسی و عامل نابودی تمدن‌هاست. جامعه هنگامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و به مراتب تکامل دست یابد که بر ارزش‌های اخلاقی استوار باشد. در غیر این صورت سرنوشتی جز زوال ندارد،

چنان‌که در مورد قوم لوط می‌خوانیم: و لوط را فرستادیم که به قوم خود گفت آیا اعمال زشتی که پیش از شما هیچ کس بدان مبادرت نکرده به جا می‌آورد؟ شما زنان را ترک کرده و با مردان سخت شهوت می‌رانید، آری شما قومی فاسد و نابکارید. آن قوم پیغمبر خود لوط را وقتی نهادند، جز آنکه گفتند که او را از شهر بیرون کنید که او و پیروانش مردمی هستند که این کار (لواط) را پلید دانسته و از آن تنزّه جویند ما هم او (لوط) و اهل او را نجات دادیم مگر زن او که آن زن هم از بازماندگان در عذاب بود و بر آن قوم، بارانی از سنگ‌ریزه فرود باریدیم پس بنگر که عاقبت و سرانجام بدکاران چیست. (اعراف: 80 - 84) در این آیه شریفه، جرم و ارتکاب گناه موجب نزول عذاب الهی بر قوم لوط دانسته شده است. هم‌جنس‌بازی، اسراف، رویگردانی از معروف و انجام منکرات و طرد آمران به معروف، گناهانی است که قوم لوط را جزء مجرمان مستوجب هلاکت قرار داده است.

دنیا پرستی و خوش‌گذرانی

قرآن در مورد عاقبت دنیا پرستی و هوس‌رانی هشدار می‌دهد که گام برداشتن جامعه در این مسیر، موجبات زوال قطعی را فراهم می‌آورد؛ و چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوسرانی و خوش‌گذرانی پرداختند هلاک کردیم. این خانه‌های ویران آن‌هاست که جز عده قلیلی در آن دیار سکونت نیافتند. (قصص: 58) قرآن غرق‌شدن انسان‌ها را در هوس‌رانی و عیاشی، مانع درک حقایق می‌داند، زیرا بر دل‌های آنها پرده‌ای از مادیات کشیده می‌شود که قادر به درک مبادی معنوی نیستند: «و ما هیچ رسولی در دیاری نفرستادیم جز آنکه ثروت‌مندان عیاش آن دیار به رسولان گفتند: ما به رسالت شما کافریم».

برتری طلبی و غرور

جامعه مستکبر و برتری طلب، همچون فرد مستکبر، حق را از باطل تشخیص نمی دهد و همانند افرادی که پس از به دست آوردن پیروزی و نزول نعمت الهی و الطاف بی کران او به جای سپاسگزاری و ذکر خدا دچار مستی می گردند و غرور گریبان نشان را می گیرند، همه این برکات را از عملکرد خود می دانند. قرآن از چند قوم که به هلاکت رسیده اند با عنوان «مستکبر» یاد می کند و آنها را در زمره هدایت نیافتگان معرفی می کند:

اما قوم عاد در روی زمین به ناحق تکبر و سرکشی کردند و با غرور گفتند که از ما نیرومندتر در جهان کیست؟ آیا این ها نمی دانستند خدایی که آنها را خلق کرده از آنها بسیار توانا تر است؟ آنان به همین پندار، پیوسته آیات حق را تکذیب کردند. ما هم برای هلاکت آنها تندبادی شدید و هول انگیز در روزهای نحس و شوم بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در دنیایشان به آنها بچشانیم و عذاب آخرت بی تردید از آن هم خفت بارتر و خوارکننده تر است و بی شک از هیچ کجا یاری نمی شوند. (فصلت: 15 - 16)

کفران نعمت

یکی از عوامل عمده ای که جامعه را به زوال می کشاند، کفران نعمت های الهی است. قوم بنی اسرائیل نمونه بارزی از این مورد هستند. خداوند بارها در قرآن از اعطای نعمت هایی به بنی اسرائیل و سپس فرمان آنها به انجام وظیفه ای یاد کرده است، اما این قوم از انجام آن سرباز می زدند و خداوند نیز

کفران نعمت‌هايش را با نزول نعمت بر آنان پاسخ مي‌دهد؛ و ياد کنيد از وقتي که دريا را به خاطر نجات شما شکافتيم و فرعونيان را در آن غرق کرديم و شما آنها را مشاهده مي‌کرديد. به ياد آريد هنگامی که (براي نزول تورات) با موسي چهل شب وعده نهاديم پس شما گوساله‌پرست و ستم‌کار شديد. آنگاه شما را پس از چنين کاري زشت بخشيديم، شايد متنبيه و سپاس‌گزار شويد...

به ياد آريد وقتي که گفتيم وارد اين قريه (بيت المقدس) شويد و تناول کنيد از نعمت‌هاي آن هر جا و هر چه خواهيد به حد فراوان و داخل شويد از دروازه آن، سجده کنان و بگويد خدايا از گناه ما درگذر تا از خطاي شما درگذريم به زودي بر ثواب نیکوکاران بيفزاييم. پس از آن، ستم‌کاران، حکم خدا را تبديل به غير نمودند، ما نيز عذاب سخت از آسمان بر آنان نازل کرديم. (بقره: 50 - 59)

تقلب در خريد و فروش و کسب روزي (فساد مالي)

در ميان اقوامي که قرآن از آنها سخن به ميان مي‌آورد، قوم مدین است که به کم‌فروشي و تقلب در داد و ستد مشهور بودند. قرآن قوم مدین را خاسرين، يعني زيان‌کاران معرفي مي‌کند؛ و براي اهل مدین برادرشان شعيب را فرستاديم گفت: اي قوم! خدای يکتا را پرستيد که شما را جز او خدایي نيست. اکنون از طرف پروردگار شما برهاني روشن آمد، کم‌فروشي را ترک کنيد و در سنجش کيل و وزن با مردم به عدل و درستي پيشه کنيد. کم مفروشيد و بر روي زمين پس از آنکه قوانين آسماني به نظم و اصلاح آن آمد، به فساد بر نخيزيد، اين کار يعني خدا را به يگانگي پرستيدن و در وزن خيانت نکردن شما را بهتر است اگر به خدا ايمان داريد.

گروهی از کافران امتش مردم را تهديد کرده و گفتند: اي مردم! اگر پيروي شعيب کنيد البته در زيان خواهيد افتاد. پس زلزله بر آنان آغاز شد، شب را صبح کردند در حالي که در خانه‌هاي خود به خاک هلاکت افتادند. آنان که شعيب را تکذيب کردند هلاک شدند و اثري از آنها باقي نماند و به جاي آنکه شعيب را زيان‌کار مي‌خواندند خودشان زيان‌کار شدند. (اعراف: 85 - 92)

تفرقه و اختلاف:

اين امر از لحاظ عقلي نيز قابل پذيرش است، نتيجه طبيعي اتحاد و يکپارچگي در جامعه، پيروزي و

موفقیت است. در حقیقت، نقش اتحاد در بقای ملت‌ها نقشی حیاتی است. قرآن بر لزوم وحدت در جامعه، تأکید بسیاری دارد و در خصوص اختلاف و پراکندگی هشدارهای فراوانی می‌دهد: مردم! از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به ستیزه‌جویی و کشمکش بر نخیزید و اختلاف نکنید که از هم می‌پاشید و قدرت و ابهت و نیروی شما از بین می‌رود. (انفال: 46) در آیاتی از قرآن کریم، اختلاف و پراکندگی در حد شرک و شرک‌گرایی تلقی شده است و خداوند هشدار می‌دهد که مبادا با ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه از گروه مشرکان باشید، چرا که تفرقه و پراکندگی سبب شکست و انحطاط جامعه می‌شود. در جای دیگر می‌فرماید: «و از شرک‌پیشگان مباشید؛ از آن‌هایی که دین خود را به آفت تفرقه و تشتت دچار ساختند و به گروه‌های مختلفی تقسیم گشتند...» (روم: 32)

خداوند متعال در آیاتی نیز اختلاف را باعث تسلط گروهی بر سایر گروه‌ها و در نتیجه، اعمال فشار و خشونت و ظلم و بیداد در میان آنها معرفی نموده و از آن به عنوان عذاب الهی یاد می‌کند. مشخص است جامعه‌ای که در آن ظلم و ستم و تبعیض و خشونت حکم‌فرما باشد، جامعه‌ای منحل و سزاوار سقوط است؛ پیامبر! بگو او قادر است که عذابی از بالای سرتان یا از زیر پایتان بر شما برانگیزد و یا شما را دچار آفت خانمان‌سوز پراکندگی سازد و طعم تلخ جنگ و فشار و خشونت را توسط خود شما بر یکدیگر بچشانند. بنگر چگونه آیات گوناگون را برای آنان بازگو می‌کنیم شاید بفهمند. (انعام: 65)

و این تعبیر، نشانه این واقعیت است که مسئله اختلاف و تفرقه در میان جامعه‌ها به قدری ویرانگر است که در قرآن در ردیف عذاب‌های آسمان، همچون زلزله و صاعقه که بر اقوام منحل فرستاده می‌شد قرار گرفته شده و طبیعی است که این تفرقه ثمره شوم و میوه تلخ اعمال مردم و بازتاب گناهی است که بدین صورت بروز می‌نماید. از این‌رو، قرآن مجید انسان‌ها را به وحدت دور هر محوری دعوت نمی‌کند، بلکه از آنها می‌خواهد دور احکام الهی گرد آیند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل‌عمران: 103)؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از پراکندی بپرهیزید».

نتیجه

رفت و آمد تمدن‌ها از جریان‌ات مستمر در تاریخ است؛ در طول تاریخ، تمدن‌های متعددی متولد شده، رشد یافته و نهایتاً به انحطاط رسیده‌اند. این امر یکی از سنت‌های مهم الهی است و نویدی است به مستضعفان که نه پیروزی و اقتدار سلطه‌گران جاودانه است و نه محرومیت محرومان از حاکمیت ابدی

خواهد ماند: «وَنُزِرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

در حیات تمدن‌ها و جوامع، حوادث مطلوب و نامطلوب رخ می‌دهد که هیچ کدام پایدار نیست. این از خاصیت‌های زندگی و حیات زمینی است که نه رنج‌هایش و نه کامرانی‌هایش هیچ یک ابدی نخواهد ماند. باید با مطالعه دقیق عوامل و انگیزه‌های صعود و سقوط تمدن‌ها از سنت تحول احوال جامعه بر اساس عملکرد آن استفاده نمود و ضعف را به قدرت، و ذلت را به عزت تبدیل کرد که زندگی پیوسته در حال تحول و دگرگونی است و تکامل و تعالی جامعه از لابه‌لای این حوادث پدیدار می‌شود.

منابع

- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی
- نقش اهل بیت(ع) و شیعیان در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی، محمد احمدی، نشریه هفت اقلیم
- نقش امامان شیعه علیهم السلام در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی، غلامحسن محرمی، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، 1390
- البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بن سلیمان بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، 1416 ق
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه علمی مدرسین حوزه علمیه قم
- تمدن اسلامی، حسن سالاری

- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، زهرا اسلامی فرد، دفتر نشر معارف، قم، 1389، چاپ اول
- فرهنگ و تمدن اسلامی، علی اکبر ولایتی
- تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان، تهران، 1376، چاپ نهم
- عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن درخشان اسلامی، مهدی گلشنی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- نظام دیوانی اسلامی در سده نخست هجری، محمدعلی حاتمی منش
- نقش مسلمانان در دانش طب
- فصلنامه تاریخ در آئینه پژوهش، سیدمحمدحسین محمدی، شماره 20